

زنان خانه دار، کارگران بی مزد

وقتی از نظام کار مزدی و یا کارگر مزدی سخنی به میان می آید ذهن ما به سرعت متوجه کلیت سیستمی به نام سرمایه داری و نتایج و پیامدهای آن خواهد شد که مزد بخشی اصلی و مهم از قواعد و قوانین این سیستم را تشکیل می دهد. قانونی که طبق آن، بازوها و دستان و مغز انسانهای مشخصی که دسترسی به وسایل تولید ندارند در ازاء پرداخت مبلغی از یک کالای دیگر با عنوان پول در اختیار کسانی قرار می گیرد که صاحب وسایل تولید هستند و ارزش افزوده و سود ناشی از آن مستقیماً به جیبهای بی ته آنها می ریزد. سیستمی که در طی یک تاریخ بلند و طولانی و با پشت سر گذاشتن و یا بهتر بگویم با شکست دادن سایر شیوه های تولیدی و با نوید دنیای سرشار از آزادی و برادری انسانها به امروز رسیده که ما همگی شاهد تبعات زیانبار و ضد انسانی اش هستیم. نظامی که ابتدا با آزاد نمودن نیروهای تولیدی فنودالی از قید و بندهای ارباب و رعیتی و استاد و شاگردی بر سر کار آمد بدترین نوع قفس را در قالب بیگانگی انسانها از خود و از محصول کارش برای استثمار نیروهای تولیدی آزاد شده از روابط فنودالی یعنی کارگران زن و مرد آفرید و با کمک ایدئولوگ های خود که مذهب و آموزش های آکادمیک را هم شامل می شد این نابرابری را امری طبیعی و حتی معمولی جوامع برای پیشرفت به تصویر کشیدند.

دوره اولیه زندگی بشر یعنی دوره کمونهای اولیه، دوره ای بود که انسانها همگی کار می کردند و همه با هم از محصول تلاش خود بهره می گرفتند. آنها با هم و برای هم کار می کردند. تمام آنچه که وسایل تولید محسوب می شد به صورت اشتراکی مورد استفاده قرار می گرفت. در آن دوره به تبع شرایط طبیعی حاکم بر زندگی انسانها، یک نوع تقسیم طبیعی کار بین زنان و مردان و کودکان به وجود آمده بود که نمی توانست منشأ هیچ گونه برتری و استثماری باشد. زنان در این دوره بیشتر به کارهایی که زراعی باید نام گذاشت مشغول بودند و حتی اولین نطفه های کار زراعی و دامداری به وسیله زنان صورت می گرفت. مردان بیشتر در شکار بودند اما از آنجا که شکار همیشگی نبود و گاهی اوقات به دست می آمد ولی در مقابل، فعالیت زراعی زنان مطمئن تر برای ادامه زندگی روزمره می نمود، زنان در موقعیت ویژه های قرار گرفته و به واقع به شدت مورد احترام مردان بودند. دوره مذکور دوره مادرشاهی بود دوره ای که زنان از اهمیت و احترام زیادی در میان کمون برخوردار بودند و این پروسه با پیدایش قبایل و بزرگتر شدن گروههای انسانی و جنگ بر سر محدوده ها و قلمروها کم کم تضعیف شد

و نقش مردان در این میان به دلیل در جنگ بودن و پیروز شدن بر طوایف و قبیله های دیگر و به برده درآوردن اسیران جنگی و بهره کشی از آنان به عنوان یک جنس استثمارگر برجسته و پررنگ شد. در این میان توسعه هر چه بیشتر کشاورزی و دامداری و افزایش محصولات با استفاده از نیرو و توان بردگان، به این پروسه ضعیفتر شدن موقعیت زنان در جوامع انسانی سرعت بیشتری داد تا اینکه با پیدایش مالکیت خصوصی بر اموال و زمین این پروسه تکمیل گردید و زنان برای همیشه به دو نوع استثمار دچار شدند استثمار شدن به عنوان جنس زن و استثمار شدن به عنوان کارگر و خانه دار.

سرمایه داری در یک دوره تکامل بشری با عقب راندن نظام فئودالی در اروپا و نیز نظام های برده داری و فئودالی در سایر نقاط جهان بر سر کار آمد. اما آزادی مورد نظر سرمایه داری برای نیروهای تولیدی از جمله زنان تنها یک آزادی صوری بود. همه ازاد بودند که کار کنند یا اصلاً کار نکنند اما هنگامی که کار انسانها تنها به وسیله تبدیل شده بود که با آن انسانها می توانستند رزق خود را دربیابند و گرنه از گرسنگی تلف می شدند دیگر آزادی درکار نبود اتفاقاً کار عین بردگی اما از نوع مدرن آن بود. دیگر کار باعث پیشرفت استعداد ها و کشف خلاقیت نبود کار برای زندگی نبود بلکه این زندگی برای کار بود. این بود پیامی که سرمایه داری برای انسانهای در بند در دوره فئودالی آورد. زنان هم جزء این کسانی بودند که ظاهراً آزاد شدند اما بعد از مدتی در کارخانه های نمرور و تاریک اسیر ماشینهایی شدند که قرار بود برایشان آزادی بیشتری به همراه آورد. سرمایه داری پیش رفت و تکنولوژی هم به عنوان یک نیاز اقتصادی و حتی سیاسی در خدمت جنگها و استثمارگریها پیشرفت زیادی نمود. تکنولوژی که قرار بود ابزاری برای خوشبختی انسانها باشد ابزاری شد برای سرکوب و کشتار انسانها، یا اینکه در خورد به هدفی تبدیل شد که باید بدان رسید و هزینه آن هم کسی نبود جز طبقه کارگر اعم از زن و مرد و کودک.

امروز اگر به اطراف خود نگاهی بیندازیم دنیا را چگونه می بینیم؟ دنیایی سرشاز از فقر و نابرابری، دنیای انسانهای بیشمار گرسنه و حداقل انسانهایی با جیبها و شکم های بادکرده، دنیای کشتار و ژنوساید، دنیای معامله بر سر جان و مال انسانها برای پر نمودن میز نهار و شام و صبحانه آقایان سرمایه دار. بورژوازی حتی در مورد ابتدایی ترین شعاری که داد یعنی آزادی و برابری و برادری موفق نبود. رفاه انسانها در این سیستم تنها تا حدی قابل قبول است که از سود عالیجنابان سرمایه دار نکاهد و در عوض بیفزاید. اگر اتفاق برای این سود بیفتد سرمایه داری با یاری دولتی که زمانی فرمان دخالت نکن! را برایش صادر نمود، در خیابانها جلوی مردم زحمتکش و مزدبگیر این جوامع صف می کشد و به وحشیانه

ترین نوع ممکن در مقابل به خطر افتادن مالکیت خصوصی و سود دریافتی اش دفاع می کند. همین دوره از اعتراضات اخیر در سراسر اروپا و شمال آفریقا را ببینیم تا متوجه بشویم که شعار عدم دخالت دولت در اقتصاد افسانه ای بیش نبود و این دولتها هستند که با به خطر افتادن سود و ارزش اضافی و نیز مالکیت خصوصی از حساب مالیات های همین طبقات پایین جامعه به سرمایه داران کمک بلاعوض می کند و برایش نیروی نظامی به خیابان می فرستد.

اما موقعیت برای زنان طور دیگری است. در سطح جهانی زنان توانستند با اتحاد با جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی، به دستاوردهای مهمی در زمینه حق رای و حق طلاق و حق در یافت کمک هزینه های خانوادگی و... دست یابند و تا حدودی بتوانند خود را چند پله بالاتر بکشند اما با وقوع هر بحرانی نظام سرمایه داری به این دستاوردها حمله نموده و تا حد زیادی آنها را از زنان پس گرفته است از جمله در مورد هزینه های خانوادگی و کمک هایی که در این زمینه قبلاً به زنان می شد.

اما در ایران، جنبش نوپای زنان، همیشه با موج سرکوب و زندان روبرو بوده است. زنان در ایران شهروند درجه دو و سه و حتی چهار محسوب می شوند. آنها در قانون جمهوری اسلامی از کوچکترین حقوق پایه ای خود که حق پوشش انتخابی یا حق انتخاب همسر باشد محروم هستند. زنان خانه دار (شهروندان درجه سوم) از هیچ گونه حقوقی برخوردار نیستند و عملاً نقش کارگران بی مزدی را برای سرمایه داری ایران بازی می کنند در حالیکه آنها نیز پایه پای مردان کارگر کار می کنند اما در خانه، آنها هر روز باید مقدمات بازتولید نیروی کاری برای سیستم سرمایه داری را فراهم نمایند اما هیچ گاه در هیچ آمار اقتصادی اسمی از آنها برده نمی شود و بعد از سالها ماند در چنین محیطی خود آنها هم باورشان می شود که این یک چیزی معمول و عادی است و واقعیتی است که باید قبول نمایند یا زنانی که در روستاها هم در خانه و هم در مزرعه به صورت دو شیفت کار می کنند (شهروندان درجه چهارم) و هیچ گاه هیچ مزدی نمی گیرند و نقش شان در معیارهای توسعه اقتصادی این جامعه نادیده گرفته می شود. زنان کارگری (شهروندان درجه دوم) که روزی تا 15 ساعت در زیرزمین ها نمود و تاریک قالی بافی مشغول کار هستند بدون برخورداری از هیچ گونه (به جرات می توان گفت هیچ گونه حقی) حقی اعم از حق بیمه بهداشت و درمان و یا بیکاری و اضافه کاری و... و آخر سر هم بعد از اینکه از کار افتاده و فرسوده شدند به مانند تقاله ای به بیرون پرت می شوند و تازه باید در منزل بمانند و هزاران منت و تحقیر بشنوند که کاری نمی کنند و تنها در خانه نشسته اند. زنان کارگری که نصف مردان کارگر

مزد می گیرند و اتفاقاً دیوارشان هم خیلی کوتاهتر از مردان کارگر است و قبل از همه در بحرانهای اقتصادی اخراج می شوند و صدایی هم ازشان در نمی آید و گاهی هم باید تحمل توهین های لفظی و جنسی را هم بکنند تا اینکه کارشان را از دست ندهند. زنان کارگری که در طول زندگی روزمره شان دوبار استثمار می شوند یکبار توسط شوهران کارگرو یا سرمایه دار خود به عنوان زن و بار دوم به عنوان کارگر در محیط کاری توسط کارفرما که البته هر دوی این نوع استثمار در قالب یک استثمار بزرگتر که همان استثمار طبقاتی است می گنجد.

حال شاید کسانی از همین زنان خانه دار یا کسانی دیگر در ذهنشان این سوال ایجاد شود که چرا باید زنان خانه دار مزد دریافت کنند. واقعیت امر این است که بیشتر زنان خانه دار مربوط به طبقه کارگر و زحمتکش و مزدبگیر این جامعه هستند. مرد کارگری را در نظر بگیرید که مجبور است بیش از 12 ساعت در روز کار کند او باید اینقدر انرژی داشته برای اینکه بتواند به کارش ادامه دهد و این تجدید انرژی هر روز تکرار می شود. این تجدید نمودن انرژی این نیروی کار بر عهده زنان خانه دار است. به این صورت که زن در منزل، عهده دار مسئولیتها و وظایف فراوانی است و باید از لحاظ روحی و روانی هم به کودکان و به مرد خانه هم برسد یعنی در یک کلام کاری که امروز ماشینها می توانند انجام دهند زنان انجام می دهند و همه این کارها بدون هیچ اجر و مواعبی انجام می شود و سود ناشی از آن هم طبق معمول به جیب سرمایه داری می ریزد. اینجا تنها کارگر نیست که توسط کارفرما و سرمایه دار استثمار می شود بلکه زن خانه دار هم نه تنها استثمار بلکه به بیگاری و بردگی از طرف سرمایه دار گرفته می شود. نداشتن هیچ منبع درآمدی برای زنان به عنوان یک شخص مستقل نه به عنوان یک کمک خرج برای خانواده، راه را برای تحکیم مالکیت مرد بر زن و نیز ادامه پروسه استثمار جنسی بر زنان می باشد.

زنان امروزه به مانند مردان می توانند در صحنه ها و عرصه های اجتماعی و اقتصادی نقش فعال ایفا نمایند نقشی که با آنها حق برابر با مردان و از این هم مهمتر حق برابری طبقاتی بدهد. تنها دادن و مهیا نمودن شغل برای زنان نمی تواند تمام حق زنان را به آنها بدهد با شروع کار در بازار کار سرمایه داری ، تازه آنها وارد پروسه مستقیم تر استثمار محیط کار یا استثمار طبقاتی می شوند. برای تحقق برابری زنان با مردان یک تحول و دگرگونی اساسی و بنیادی لازم است تا مالکیت خصوصی و نظام مزدی همراه آن را ببیندازد. برای اینکار زنان باید در تشکلهای خود به صورت مستقل متشکل شوند. زنان باید

طبقه کارگر را که خود بخشی از آن هستند به عنوان یک متحد اساسی که می تواند آنها را در رسیدن به مطالباتشان یاری رساند ببیند. همچنانکه می دانیم سالهاست که جنبش کارگری در ایران خواست و مطالبه برابری جنسی زنان و مردان را در مطالبات خود دارد. زنان نه تنها در محیط های زیست بلکه در محیط ها کاری هم می توانند تشکلهای خود را داشته باشند و این نه تنها تناقضی با جنبش کارگری ندارد اتفاقاً باعث تقویت این جنبش هم خواهد شد.

البته موقعی که حرف از یک تحول بنیادی و اساسی در زیربنای اقتصادی جامع برای رسیدن زنان به برابری کامل جنسی می زنیم به معنای این نیست که باید مبارزه برای بهبود وضعیت زنان را تا اطلاع ثانوی تعطیل نمود یا آن را به فردای این تحول اساسی محول نمود زنان ایران هم اکنون می توانند در قالب تشکلهای محل زیست و کار خود به مبارزه برای بهبود شرایط حقوقی و زندگی خود بپردازند و در این مسیر طبقه کارگر را متحد خود بدانند. مثلاً پرداخت مزد و حقوق به زنان خانه دار به نظر من، حق طبیعی آنها است و باید آن را به دولت و حکومت تحمیل نمود و یا حق برخورداری از بهداشت و درمان رایگان برای این زنان و...

با آرزوی رسیدن به جامعه ای برابر و بدون تبعیض

زینت کریمی

جولای 2011